

زندگی و خدمات ادبی و سیاسی افسر سبزواری

شاعر مشروطه خواه و رئیس انجمن ادبی ایران

به مناسبت هفتادمین سالگرد وفات

پروفسور سیدحسن امین

۱- خاستگاه خانوادگی

□ شاهزاده محمدهاشم میرزا افسر (سبزواری ۱۲۵۳- تهران ۱۸ شهریور ۱۳۱۹) معروف به «شازده‌ی افسر» و ملقب به «شیخ‌الرئیس»، ادیب، شاعر، سیاستمدار مشروطه‌طلب، رئیس انجمن ادبی ایران و نایب رئیس مجلس شورای ملی بود. پدرش نورالله میرزا معروف به شاهزاده جناب، متخلص به نوری، از شاهزادگان درس خوانده‌ی قاجار، پسر محمداسماعیل میرزا، پسر محمدرضا میرزا (متخلص به افسر) پسر سیزدهم فتحعلی‌شاه قاجار و نیای مادری‌اش محمدهاشم میرزای جناب (از شاگردان حاج ملاهادی حکیم سبزواری) بوده‌اند. افسر را به نام نیای مادری‌اش محمدهاشم نامیدند و خود او به احترام نیای پدری‌اش محمدرضا میرزا افسر در جوانی «افسری» (منسوب به «افسر» = پدربزرگش) تخلص می‌کرد و بعدها که به کمال رسید، تخلص خود را «افسر» نهاد و البته شهرتش از پدربزرگش پیشی گرفت.

دکتر قاسم غنی (۱۲۷۲-۱۳۳۱)، طبیب، ادیب و حافظ‌شناس معروف که همشهری افسر است، در مجلد اول یادداشت‌های خود شرح حال مفصلی از مشاهدات و مسموعات شخصی خود درباره‌ی دوره‌ی جوانی افسر نوشته است و از جمله گفته است: «شاهزاده محمدهاشم میرزا افسر، شازده‌ی معممی بود. پدرش نورالله میرزا نیز عمامه و عبا داشت... ریش داشت، سر می‌تراشید، نعلین داشت، دنبال مقدسین و پیش‌نمازان می‌افتاد و به این طریق ارتزاق می‌کرد. در جوانی هم حضرت والا بوده و بر و روی داشته و مورد توجه شیعیان بوده است. پسرش محمدهاشم میرزا هم...»^۱

۲- تحصیلات

افسر در سبزواری به تحصیل پرداخت. وی پس از فراگرفتن زبان فارسی، بخش‌هایی از دانش‌های ریاضی و طبیعی را از پدرش آموخت. سپس تا سن بیست و دو سالگی همگام با هم‌نسلان و هم‌کلاسان خود از جمله مرحوم امین‌الشریعه، نزد مدرسان آن شهر - از جمله میرزا اسماعیل افتخارالحکمای طالقانی، حاج

میرزا حسن حکیم (داماد حاج ملاهادی سبزواری) و حاج میرزا حسین علوی سبزواری - به فراگیری دانش‌های زمان ادامه داد. پدر من که البته خود مکرر افسر را در تهران و سبزواری دیده بود، پس از نگارش شرح حال تفصیلی افسر در تاریخ سبزواری، نوشته است: «افسر از دوستان صمیمی پدرم امین‌الشریعه بود و یک سال بعد از پدرم بدرود زندگی گفت.»^۲ برابر یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، شاهزاده افسر پس از تحصیلات مقدماتی و ادبیت و عربیت، مدتی به عنوان معلم فارسی و مصاحب تیمورتاش که بعدها وزیر دربار رضاشاه شد، به جوبین می‌رود و مدتی هم در منزل مرحوم حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری،^۳ محرر و کاتب اسناد بوده است، تا آن‌که سرانجام بعد از مشروطیت وارد خدمت اوقاف و معارف می‌شود و بعد از ازدواج با نوه‌ی نیرالدوله (والی خراسان)، در عهد والی‌گری نیرالدوله در خراسان به ریاست اوقاف خراسان می‌رسد و سپس از سبزواری و نیشابور به نمایندگی مجلس انتخاب می‌شود.^۴

۳- مبارزات اجتماعی و سیاسی

افسر، پیشاپیش از جنبش مشروطیت، به افکار آزادی خواهانه جذب شد. فعالیت‌های او در این راستا موجب شد که در ۱۲۸۱ ش = ۱۳۲۰ ق (چهار سال قبل از مشروطیت) نخست به مشهد و سپس به نیشابور تبعید شود. افسر پس از چندی به سبزوار بازگشت ولی دوباره در زمان والی‌گری اصف‌الدوله‌ی شاهسون در ۱۲۸۴ ش / ۱۳۲۳ ق به سبب فعالیت بر ضد نظام استبدادی به عشق‌آباد آق‌خال تبعید شد و تنها پس از انقلاب مشروطیت به سبزوار بازگشت.

افسر در جریان استبداد صغیر به حزب دموکرات پیوست و با حمایت آن حزب در ۱۳۲۷ ق در دوره‌ی دوم مجلس از سبزوار نماینده‌ی مجلس شورای ملی شد. وی در ادوار پنجم تا نهم هم از سبزوار ولی در دوره‌های سوم و چهارم از نیشابور نماینده‌ی مجلس شد.

افسر پس از خاتمه‌ی نمایندگی‌اش در دومین دوره‌ی قانونگذاری، وارد تشکیلات معارف خراسان گردید و از آن پس مجدداً در ۱۳۳۲ ق به نمایندگی دوره‌ی سوم مجلس انتخاب شد و عاقبت پس از تاجگذاری احمدشاه در ۱۳۳۲ ق / ۱۲۹۳ ش شیخ‌الرئیس لقب گرفت. وی پس از اتمام دوره‌ی سوم مجلس، مجدد به ریاست معارف و اوقاف خراسان منصوب شد و مدتی هم مدعی‌العموم استیناف

احمدشاه تاجدار در تاریخ رئیس افسر لقب دارد.

ملک الشعراء بهار خراسانی را معینه بر آن است که بعد از این چنین فریوندی سزوارکی در سردرن قطعات کس هم با به افسر نیست: از اشعار بسیار معروفش این است:

این کاغذ که می‌بینی گماه از تو دکاه از من / ما دیده‌ام که تو آمدی ما ندانم خواه از تو خواه از من
 گردون چون نیک دور بر کام کسی هرگز / گرم که تو اندر دور دور تو ماه از من
 گر بوی بتازی باز چون بوی نخر اسی بر / بنجی ز جوارین شکر تیغ فرزند تو شاه از من
 گلگی بزاری گفت پوسته بهاری نیست / این خنده و اخفا چیست گل از تو گاه از من
 با خویش در ارض ویم تا ملک ز کف در ایم / از جنگ کشت ویم داد از تو آه از من
 نه تاج کیانی مانند افسر ساسانی / افسر ز به نالانی تاج از تو گماه از من
 این قطعه نیز از آثار طبعش است:

بروز کار جوانی بیار ز مای کن / بین فرشته همسالند با که دیو و دزد
 برای خویش رئیس سقیق گلین کن / ز مردمی که پریشانند و با خودند
 تلاشت نکند از بدت خیرت / با اختیار برای تو عجب نشدند
 ولی بزرگ و بد هم نشین تو بسوزنی / بدیدیم هم نشین مردم با اختیار خودند
 افسر از دوستان همی مردم این افسر بعد از او و یکی بعد از مردم بدرد

شرح حال شاهزاده افسر در تاریخ سبزوار به قلم سید علی‌نقی امین

همان دیار شد.

افسر در دوران نمایندگی در مجلس شورای ملی در عهد رضاشاه، اغلب با رأی نمایندگان به سمت عضویت هیأت رئیسه‌ی مجلس انتخاب می‌شد. برای مثال، هنگامی که انتخاب هیأت رئیسه‌ی مجلس در ۱۶ مهر ۱۳۰۸ تجدید شد، حسین دادگر (عدل‌الملک) به ریاست مجلس و افسر و احمد شریعت‌زاده به سمت نیابت ریاست انتخاب شدند.^۵

۴- موضع‌گیری‌های سیاسی

موضع‌گیری‌های سیاسی افسر در سطح کشور عبارت بودند از:

- ۱- اعتراض به حمله‌ی روس‌های تزاری در ۱۳۳۲ ق / بهمن ۱۲۹۳ ش. ابتدای حمله‌ی روسیه به ایران همزمان با اولتیماتوم روسیه درباره‌ی اخراج شوستر آمریکایی از خزانه‌داری کل ایران در ۱۳۲۹ ق / ۱۲۹۰ ش و در حقیقت



کشمکش به مناطق شمالی ایران از جمله خراسان شمالی نیز کشیده شد. در این اوان فعالیت‌های افسر و دیگر دموکرات‌ها که طرفدار عثمانی و آلمان بودند، موجب اعتراض رسمی دولت روسیه گردید و کنسول روسیه کتباً خواستار تبعید افسر از محل شد. کنسول روسیه به دنبال آن اعتراض کتبی، اخطار و تهدید کرد که اگر به این تقاضا ترتیب اثر داده نشود، روس‌ها با توسل به نیروی نظامی خودشان افسر و همراهانش را اخراج خواهند کرد. چنین بود که افسر ناچار به تهران آمد تا آن که یک سال بعد، با پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ دولت تزاری روسیه سرنگون گردید و افسر به خراسان بازگشت.

۲- مخالفت با کابینه‌ی

سید ضیاءالدین طباطبایی

مخالفت افسر با کودتای سید ضیاءالدین طباطبایی و رضاخان سردار سپه بسیار پرحرارت بود، به حدی که پس از سقوط دولت سیدضیاء و تبعید او به خارج از کشور به زین‌العابدین رهنما مدیر روزنامه‌ی ایران که روزنامه‌اش را به تقلید از سرلوحه‌ی روزنامه‌ی رعد با خط کوفی چاپ می‌کرد، خطاب کرد:

عراقی‌زاده را برگو که نادریش ناصوفی ضیا بگذشت از بصره، چرا ایران بود کوفی؟

برای تقویت محمدعلی میرزا مخلوع بود که عارف قزوینی به همین مناسبت تصنیف معروف «شوشتر» را در دستگاه دشتی ساخت. باری با تحریک روسیه، عده‌ی زیادی در مشهد به نفع محمدعلی میرزا و بر ضد مشروطیت تجمع و تظاهرات کردند. در آذر ۱۲۹۰ سفارت روسیه طی یادداشتی به ایران اخطار کرد که اگر اولتیماتوم آن دولت رد شود، چهار هزار سرباز روسی که قبلاً تبریز و رشت و مناطق مرزی را تصرف کرده‌اند، وارد تهران خواهند شد. در پی همین زورگویی‌ها، قزاقان روسی ثقه الاسلام تبریزی را در تبریز بر دار کردند و در گیلان هم عده‌ی زیادی از وطن‌خواهان را کشتند و بدتر از همه در ۱۰ فروردین ۱۲۹۱ (موسوم به عاشورای ثانی)، آستان قدس رضوی را در مشهد به توپ بستند و سردرها و گلدسته‌های حرم را خراب کردند. در این اوضاع، بیش از دوپست نفر بی‌گناه کشته شدند و خزانه‌ی حضرت رضا هم غارت شد. چنان که ملک‌الشعراى بهار گفته است:

نک بیابید و ببینید که در کاخ رضا توپ ویرانگر روس است که افکنده شرر سرانجام با آغاز جنگ جهانی اول، روسیه دوباره در روز چهارم بهمن ۱۲۹۳ پس از آنکه ارتش عثمانی مناطق غربی ایران را اشغال کرده بود، به ایران لشکر کشید و با لشکریان عثمانی در تبریز و ارومیه به جنگ پرداخت. دامنه‌ی این

بروزگار که یک عمر با سار مین
سودنیم مردم را در کار
مرداد ۱۳۱۹ هجری

نمونه‌ی خط و امضای افسر در مرداد ۱۳۱۹ (هفتاد سال پیش)

افسر البته در بیرون از محدوده‌ی انجمن ادبی ایران هم فعال بود. برای مثال، هنگامی که وزارت فرهنگ در ۲۶ دی ماه ۱۳۰۴ به مناسبت فوت پروفیسور ادوارد براون ایران‌شناس معروف انگلیسی و مؤلف تاریخ ادبیات ایران مجلس بزرگداشتی در تهران برگزار کرد، افسر قبل از سیدحسن تقی‌زاده و میرزا یحیی دولت‌آبادی، سخنران اول بود.^۸

۶- شعر و شاعری

دیوان اشعار افسر به همت عبدالرحمن پارسا تویسرکانی در ۱۳۲۱ در تهران و پندنامه‌اش در شیراز به چاپ رسیده است. مضامین شعری او اخلاقیات نو بود. این مضامین شامل مطالبی بود از این قبیل: ترغیب به کار و آموزش و پرورش، رعایت بهداشت، ترویج صنایع ملی، سفارش به ورزش، آیین صحیح معاشرت و دوستی، نشر کتاب، پرهیز از مفاسد اخلاقی و عادات زشت (از جمله تنبلی، مفت خواری، قمار). او اشعار میهنی و سرودهای مختلف وطنی / اجتماعی نیز داشت.

قالب‌های شعری افسر، شامل غزل، قطعه، رباعی بود اما تخصص وی در قطعه سرایی ست. وی به اتفاق اهل ادب بهترین قطعه سرای عصر خود بود. بر این داوری، چهار شاهد صادق می‌آوریم، یکی محمدتقی بهار و دیگری دکتر پرویز ناتل خانلری و سه دیگر، ایرج میرزا و چهارم قطعه‌های خود این شاعر بزرگ قطعه سرا.

اول - محمدتقی بهار (ملک الشعراء) که بی گمان بزرگترین شاعر سنتی ایران در یکصد ساله‌ی اخیر است، در ۱۳۲۹ یعنی در سن کمال و اوج شهرت خود، در پاسخ شاعر معاصر صادق سرمد درباره‌ی ایجاد سبکی نو در شعر فارسی، طی مثنوی مستزادی در حق شاعران هم عصر خود از جمله افسر، ایرج میرزا، عارف، عشقی، سید اشرف گیلانی (گوینده‌ی نسیم شمال)، غلامرضا روحانی، پژمان بختیاری، شهریار و صادق سرمد، به داوری می‌نشیند و در حق افسر چنین داوری می‌کند:

شعر افسر محکم است و یک نواخت
لیک غیر از قطعه کمتر شعر ساخت
زی سداسی نیز تاخت
گرچه طرز قطعه سازی طرز نیست
خاصه چون کم باشد، آن را ارز نیست
مایه‌اش را ورز نیست

۳- مخالفت اولیه و موافقت نهایی

با انتقال سلطنت از احمدشاه

قاجار به رضاشاه

موافقت نهایی افسر با سلطنت رضاشاه از سر ناچاری بوده است، چنانکه خود او در قطعه‌یی گفته است:

رای را گر به مجلس شورا

با قیام و قعود می دادند

وکلای موسسان از بیم

با رکوع و سجود می دادند

۵- ریاست انجمن ادبی ایران

اهمیت افسر، بیشتر از جهت خدمات ادبی او و به اختصاص فعالیت او در سمت ریاست انجمن ادبی ایران است که از انجمن‌های پربار کشور بوده و در ۱۲۹۹ به همت حسن وحید دستگردی تاسیس شد. و سپس ریاست آن به حسین ادیب السلطنه‌ی سمیعی و میرزا رضاخان نائینی رسید. این انجمن، نخست در تالار آئینه‌ی وزارت معارف (= فرهنگ) برگزار می‌شد و سرانجام از ۱۳۰۲ به بعد به مدت هفده سال مرتب در خانه‌ی شخصی افسر تشکیل می‌شد و این انجمن تا ۱۳۱۹ که سال مرگ او بود، با نظم جدی با هزینه‌ی این مرد بزرگوار برقرار بود. به گزارش محمداسحاق هندی، هزینه‌های این انجمن که در سال ۱۳۰۹ بالغ بر یک هزار تومان بوده است، همه از کیسه‌ی فتوت خود افسر پرداخت می‌شده است.^۷

قطعه‌های افسر از روی یقین

هست طرز قطعه‌ی ابن‌یمین

لیک محدود است این^۱

مهم‌تر آن که بهار، پس از مرگ افسر در ۱۳۱۹ در مجلس بزرگداشت او در حق افسر چنین اظهارنظر کرد: «به عقیده‌ی بنده، پس از ابن‌یمین، هیچ کس قطعه را در زبان فارسی به خوبی افسر نسرود.»^۱

این اظهارنظر از ناحیت ملک الشعراء بهار درباره‌ی افسر بویژه از این جهت حائز اهمیت است که این دو شخصیت ادبی، به جهاتی بایکدیگر تقابل داشته‌اند. برای مثال، افسر با آن که با ملک الشعراء بهار دوست بود و او را در شعر و ادب، استادی مسلم می‌دانست، در باب محتوای یکی از اشعار بهار بر او خرده گرفت و با او به معارضه برخاست. بهار گفته بود:

پافشاری و استقامت میخ

سزد از عبرت بشر گردد

بر سرش هر چه بیشتر کوبند

پافشاریش بیشتر گردد^۱

افسر گفت:

بس شگفت آید از بهار مرا

که ستوده است پافشاری میخ

چون زدندش به سر، به خاک نشست

پس کجا بود پایداری میخ؟

پست گردد، ستم‌پذیر شود

ناستوده است بردباری میخ^{۱۱}

ملک‌الشعراء بهار از این جهت که افسر خود به تعبیر بهار اهل مقاومت سیاسی نبود و با رضاشاه پهلوی کنار آمده بود، خطاب به او گفت:

افسر! قطعه‌ی تو را خواندم

که ز میخ رهی، دژم گشتی

از کی، ای خواجه، با «آیات الضیم»

هم ترازو و هم قدم گشتی

تو نبودی که چون دگریاران

با رضا، یار و هم قسم گشتی؟

تو خود از میخ کمتری زبیرا

زیر پتک حریف خم گشتی

دوم - دکتر پرویز ناتل خانلری (۱۲۹۲-۱۳۶۹) طی مصاحبه‌یی که دکتر صدرالدین الهی در ۱۳۴۶ در باب اهمیت ادبی ملک الشعراء بهار با او داشته است، افسر را یک شاعر جدی هم سطح بهار معرفی کرده و گفته است:

«وجه امتیاز او [بهار] از شاعران همانند و هم عصرش در همین پویندگی در علوم ادبی است و جراتش در این که مضامین شعری خود را به لباس‌هایی عرضه کند که در سنت شعر اصلاً برای آن چنین اجازه‌یی صادر نشده است... نزدیک ترین کسانی که با بهار در این راه شانه به شانه ساییده‌اند، افسر و ادیب الممالک فراهانی هستند. ولی هیچ کدام از این‌ها آن ضرب و جوهر شعر بهار را برای عرضه‌ی موضوع تازه در زبان ادبی قدیم ندارند.»^{۱۲}

این اظهارنظر دکتر خانلری نیز حائز

اهمیت است. چون در ۱۳۴۶، درست بیست و هفت سال از مرگ افسر گذشته بود و خانلری نیز در اوج حرمت و عزت بود. بنابراین هیچ شائبه‌ی ریا در این اظهارنظر نمی‌رود. برعکس، مسلم است که خانلری، بعد از بهار، افسر و ادیب الممالک را مهم‌ترین شاعران اواخر قاجار و اوایل پهلوی می‌دانسته است.

سوم - ایرج میرزا در غزل معروف خود به مطلع «طرب افسرده کند دل، چون ز حدّ درگذرد» به نام شاهزاده افسر به عنوان نقّاد شعر خویش چنین اشاره می‌کند:

روح پیدا کند و با تو به گفتار آید

اگر این شعر من، از محضر «افسر» می‌گذرد

ایرج میرزا، باز در عارف‌نامه می‌گوید:

بگو شهزاده هاشم میرزا را

نمی‌پرسی چرا احوال ما را

وکالت گر دهد تغییر حالت

عجب چیز بدی باشد وکالت^{۱۳}

چهارم - شاهد برتر بر ارزش و اعتبار

ادبی افسر همانا آثار خود اوست و در مقام

استشهاد، اینک نمونه‌یی از اشعار افسر را

نقل می‌کنم:

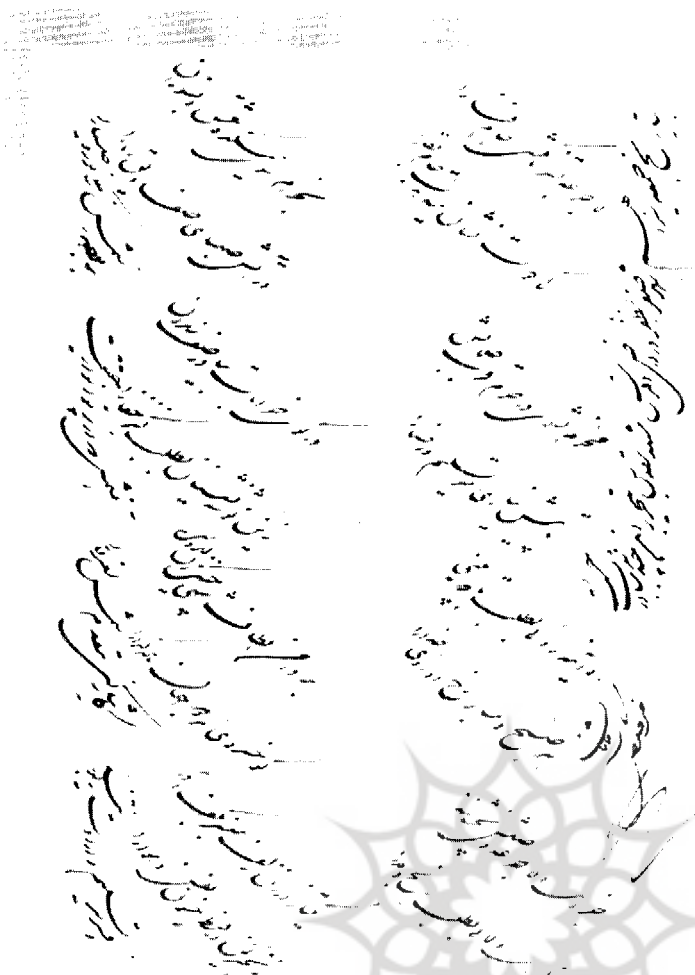
الف. قطعه

آنچه در زندگی ضروری نیست

دل به راهش اگر نبازی، به

خوشتن را به هیچ عادت و خوی

به هوس مبتلا نسازی، به



پیش عادات، سرفکنده مباش
در همه حال، سرفرازی، به
آن عبادت که خیزد از عادت
گر به ترکش همی بنازی، به
چون که هر عادتی، نیاز آرد
ز همه چیز، بی نیازی، به

ب. غزل

این کاخ که می باشد گاه از تو و گاه از من
جاوید نخواهد ماند خواه از تو و خواه از من
گردون چو نمی گردد بر کام کسی هرگز
گیرم که تواند بود مهر از تو و ماه از من
گر هیچ نبازی باز چون هیچ نخواهی برد
رنجی ز چه زین شطرنج فرزین ز توشاه از من
کبکی به هزاری گفت پیوسته بهاری نیست
این ناله و افغان چیست گل از تو گیاه از من
با خویش در افتادیم تا ملک ز کف دادیم
از جنگ کسان شادیم داد از تو و آه از من
نه تاج کیانی ماند نه افسر ساسانی
افسر! ز چه نالانی؟ تاج از تو، کلاه از من
بعضی از اشعار شاهزاده افسر که
در دیوان او درج نشده است، به صورت
مخطوط در کتابخانه‌ی امین‌الشریعه
موجود است که من به مناسبت یکی
از آن‌ها را نزدیک چهل سال پیش در
تعلیقات کتاب **فراش‌باشی: داستانی از**
آخرین دهه‌ی پیش از مشروطیت چاپ
کردم. و اینک متن دست‌نویس آن را که
متعلق به یکصد سال پیش است برای
اول بار در این جا اسکن می‌کنیم.

شعری چاپ نشده از افسر به خط کاتب‌الخاقان، موجود در کتابخانه‌ی امین‌الشریعه

۷- دوستی‌ها و دشمنی‌ها

مسلم است که هر چهره‌ی سیاسی یا فرهنگی در زمان حیات خود و میان
معاصران و رقبای خود دوست و دشمن فراوان دارد. افسر نیز از این قاعده، مستثنی
نیست و دوستان و دشمنانی داشته است. ما در این جا فقط از باب نمونه به اظهارات
دو تن از معاصران او اکتفا می‌کنیم:

الف. میرزاده عشقی، غزل معروفی دارد که در آن بسیاری از رجال عصر خود از
جمله عین‌الدوله، فهیم‌الملک، فرمانفرما، نصرت‌الدوله، ملک‌الشعرا بهار و افسر را
هجو کرده است. وی در آن غزل درباره‌ی افسر گفته است:

ز رشوه‌خواری شیخ‌الخبیث افسر دون به باد رفت وطن، مملکت زوالی شد
ب. دکتر قاسم غنی طی نامه‌ی که در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۳۰ شمسی به
عبدالحسین دهقان نوشته است، گوید: «شاهزاده محمدهاشم میرزا افسر، دله بود،
حاکم می‌تراشید، رییس نظمی و مالیه به ولایات می‌فرستاد، رشوه‌ی - کم -
می‌گرفت، چرچری می‌کرد، وکیل دعاوی می‌شد، حکم می‌شد، چیزی می‌برد،

پی‌نوشت‌ها

- ۱- غنی، قاسم، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، چاپ سیروس غنی، لندن، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴
- ۲- امین، سیدعلینقی، تاریخ سبزوار، تهران، دایره المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۳-۴۳۴
- ۳- سال‌ها پیش هنگامی که مقاله‌یی در شرح حج میرزااحسین سبزواری به قلم سیدعلینقی امین در شماره‌ی ۲۱۳ مجله‌ی وحید منتشر شد و به دنبال آن عبدالرحمان پارسا تویسرکانی طی نامه‌یی در شماره‌ی ۲۱۷ مجله‌ی وحید، افسر را از شاگردان حاج میرزا حسین سبزواری برشمرد، حسن نبوی (بزرگ خاندان نبوی سبزواری که مهندس بهزاد نبوی هم که پس از انقلاب به وکالت و وزارت رسید، از آن خاندان است)، در نامه‌یی دیگر مندرج در شماره‌ی ۲۳۰ همان مجله در شاگردی افسر نزد حاج میرزااحسین سبزواری تشکیک کرد.
- ۴- برای شرح حال مرحوم حاج میرزا حسین سبزواری رک. دایره‌ی المعارف تشیع، ج ۹، ص ۶۹؛ مرسلوند، حسن، زندگی‌نامه‌ی رجال و مشاهیر ایران، ج ۴، تهران، الهام، ۱۳۷۴، ص ۱۷؛ امین، سیدعلی تقی، «میرزا حسین سبزواری» مسجد (نشریه‌ی مرکز رسیدگی به امور مساجد)، تهران.
- ۵- غنی، همان جا
- ۶- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، تهران، گفتار، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۴۷
- ۷- پارسا تویسرکانی، عبدالرحمان، «مقدمه»، دیوان افسر، تهران، نشریات ما، ۱۳۶۲، صص ۸-۱۰
- ۸- محمداسحاق هندی، سخنوران نامی ایران، چاپ اول، ج ۲، ص ۵۹
- ۹- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، ص ۲۰۴
- ۱۰- بهار (ملک الشعراء)، محمدتقی، دیوان بهار، چاپ محمد ملک زاده، تهران، امی‌رکبیر، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۲۳۷
- ۱۱- دیوان افسر، چاپ عبدالرحمان پارسا تویسرکانی، ۱۳۲۱، ص ۱۳۲
- ۱۲- الهی، صدرالدین، از خاطرات ادبی دکتر خانلری درباره‌ی ملک الشعراء بهار، ایران‌شناسی، سال سوم، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۷۰، ص ۳۹۹
- ۱۳- ایرج میرزا، کلیات دیوان، تهران، کتابفروشی مظفری، بی تا، صص ۳۴ به بعد
- ۱۴- غنی، نامه‌ها، ۱۳۶۸، صص ۱۶۴-۱۶۳
- ۱۵- پارسا تویسرکانی، مقدمه‌ی دیوان افسر، چاپ اول، ص ۵
- ۱۶- دیوان افسر، چاپ دوم، ص ۱۳۱

گاهی از بلدیة، فلان خندق را ارزان می‌خرید و امثال آن. اما خداوند رحمتش کند، نه راه سفارت روس می‌دانست و نه سفارت انگلیس. به قول کسی تقلید می‌کرد، می‌گفت: یک وقت در جلسه‌ی رسمی مجلس، فلان وکیل به وزیری یا وکیلی تاخت و از جمله گفت: «سیاست استعمار، فلان دولت را تقویت کرده، دول استعماری چنین می‌طلبیدند و او عامل شد.» بگفتا شاهزاده افسر از جلسه خارج شد و در اتاق جلو افتاد، مثل آن که غش کند و با آن لهجه‌ی سبزواری که ما هم با اشکال می‌فهمیدیم و در همان حال غشوه می‌گفت: «چکر کنم؟ نمتم، مو، نمتم. همی کلمه‌ی استعمار مور اتش مزنه. آخ، آخ، پیر سوخته‌ها استعمار من.»

(یعنی: چه کار کنم؟ نمی‌توانم، من نمی‌توانم. همین کلمه‌ی استعمار مرا، آتش می‌زند. آخ. پدرسوخته‌ها استعمار می‌کنند.)

تصدیق دارم که یک مقدار هم تئاترهای افسری بود و تظاهر و خودنمایی به وطن دوستی به حد افراط و غشوه‌ی مصنوعی. اما بعد از همه‌ی این‌ها، یک نفر نمی‌تواند بگوید افسر عامل سیاست خارجی بود، یا در همان روز، مدعیانش نمی‌توانستند بگویند. می‌گفتند دله است. تازه، دله‌گی بعد از عمری این بود که وقتی مرد، دویست هزار تومان ثروت او تخمین شد. یعنی املاکی در جوین که بیش‌تر آن را آباد کرده بود، دیگر مستغلات کمی در مشهد که به اجاره می‌داد.^{۱۳}

افسر در یادداشت‌های دکتر قاسم غنی موضوع تهمت‌هایی است که آن آگاهی‌ها در دیگر منابع تاریخی و ادبی دیده نمی‌شود و از آن جمله آنچه درباره‌ی روابط افسر و تیمورتاش در جوین بر قلم غنی رفته است، به اصطلاح علمای علم‌الحديث «خبر واحد» است و اگر مطابق با واقع باشد، تنها سندی است که از این راز مگو پرده برداشته و از جهت انسان‌شناختی و فرهنگی روزنه‌یی دیگر به تاریخ ایران در اواخر قاجار می‌گشاید. به هر روی در حق شاهزاده افسر به جز این موضوع سر به مهر و نیز داستان برداشتن کتاب‌های تیمورتاش پس از مرگ او که دکتر غنی در جلد یازدهم یادداشت‌هایش به آن اشاره می‌کند،^{۱۴} بسیار سخنان دیگر نیز به شایستگی و تمجید و تایید وی بر قلم دیگران رفته است. از جمله عبدالرحمان پارسا تویسرکانی در مقدمه‌ی چاپ نخست دیوان افسر نوشته است: «افسر مردی سخن‌گوی و سخن‌شناس، باتجربه و نیک خواه و درست کردار بود و از دست رفتن وی برای کشور ما که نیازمند به وجود این قبیل اشخاص است، ضایعه‌ی تاسف‌آوری به شمار می‌رود.»^{۱۵}

اما فصل الخطاب این مقال، سخنان ملک الشعراء بهار است که در سخنرانی خود گفته است: فوت افسر یکی از ضایعات بزرگ و باعث تألم همه‌ی دوستان مخصوصاً فضلا و دانشمندان است... مرحوم افسر سالیان دراز به این کشور و این مردم خدمت کرد. خدمات ایشان هم در هر رشته‌یی که بوده، با درستی و خوبی همه‌ی وش بوده است.^{۱۶}